



۲۰۱۶/۰۷/۱۷



ملالی موسی نظام

## نظری بر علل کودتای داود خانی و تغییر عقاید بر دست آورد های آن

در پهلوی نسلی که شاهد و ناظر کودتای بیست و شش سرطان و نشیب حیات اجتماعی و سیاسی سرزمین و مردم افغانستان بوده اند که اکثراً در قید حیات هستند، صد ها اثر کتبی ای که از جانب، شهود، مؤرخین واقعی و حتی آنانی که خود در کودتا دست داشتند و بعداً مرتکب کودتای منحوس هفت ثور نظر به پلان تنظیم شده قبلی و به اساس «دکتورین برژنف» هم گردیدند و بالاخره اسناد موجود در آرشیف های داخلی و خارجی همه مملو از حقایق هستند که هرگز نمیتوان با هیچ کج روی و تحریف آنان را خاک پاشی نمود.

حقایق تاریخی افغانستان، مخصوصاً رویدات های نیم قرن اخیر آن را با نوشتن چند مقاله و مضمونی که آن جریان را به زعم نویسندگان معدودی و مخصوصاً نصب القاب قهرمانی و خدمات چنین و اقدامات چنان تصویر نماید، نمی توان از مجرای اصلی و اساسی آن منحرف نمود، زیرا آنچه در یک مقطع خاص زمانی بر مملکت و مردم آن چه مثبت و چه منفی، واقع گردیده، لاجرم به همان وضع ثبت صفحات تاریخ آن دوره شده است. بیان هر حادثه و روی دادی امانت نسل های امروز و فردای مملکت است که حقیقت آن به ملت افغانستان متعلق می باشد، نه به یک گروه خاص و یا یک شخص منفرد که آنرا به زعم خود چنین انگارد و بعد تر تغییر عقیده و روش داده و طور دیگری آن را ابراز دارد. درین دو سال اخیر در بعضی وبسایت ها به مشاهده میرسد که نه تنها ارج گذاری و تقدیر از اقدام مرحوم «سردار محمد داود خان» بانی کودتای ۲۶ سرطان و آغاز یک دیکتاتوری تکیه به مسکو و قدرتمندی حزب غیر ملی وابسته به اتحاد شوروی سابق، مروج گردیده است، بلکه نویسندگانی از آن هم فراتر رفته و خط بطلان بر آنچه خود دیده و دانسته و شاهد بوده و تحریر داشته اند، می کشند.

دلیل غیر قابل قبولی که بعضی ازین گروه بیان میدارند، این است که چون با تفرقه اندازی ها بین اقوام شریف افغانستان، گویا احمد شاه مسعود که با وجود وابستگی های آشکارای وی با شوروی و استخبارات ممالک گوناگون و امضای قرار داد ها و پروتوکول ها به نفع روسیه که در نتیجه جنگ های خونین ملت افغان با شوروی را به بیشتر از یک دهه و شهادت بیشتر از یک و نیم میلیون کشانید، نامبرده بی موجب لقب «قهرمان ملی» را ذریعه اقلیت کوچکی از قوم وابسته به خویش کمایی نمود، پس چرا «سردار داود خان» که از قوم پشتون افغانستان است، چنین لقبی را به رقابت علیه آن قهرمان پوشالی کسب؟!» نه نماید؟ در حالیکه تاریخ هیچ ارتباطی به قوم و نژاد بشر نداشته بلکه اعمال و کرده های همه آنانی را که جای پای شان بر مقدرات یک سرزمین تأثیر گزار بوده است، ارزیابی نموده و قضاوت خود را به اساس

حقایق، ثبت می نماید که پلان گزاری و نقشه کشی های این گروه و آن گروه مؤثریتی را در برابر اوراق آن، در قبال نمی داشته باشد.

بعد از آغاز عصر قانون اساسی و دهه دیموکراسی، طوریکه از نام آن هویداست با ختم عصر دیکتاتوری ده ساله «سردار محمد داود»، با انتقال قدرت به مردم افغانستان و جدایی سلطنت از حکومت، تغییرات بنیادی عمیقی که متکی به تفکیک قواء، آزادی های فردی و آغاز دوره یک افغانستان دارای یک قانون اساسی عصری و موجودیت انتخابات به اساس پرنسیپ های دیموکراسی به اتکاء به حکومت مردم، از طرف مردم و برای مردم پی ریزی گردید.

این تحولات عمیق اجتماعی برانزده و دیموکراسی نو پا، متأسفانه مواجه به تند باد های غیر ملی ای که از جانب دشمنان خارجی و عمال داخلی آن پی ریزی و سازمان دهی گردیده بود دچار تزلزل و نا امنی گردید و در آوانیکه میتوانست زمینه نجات ثابتی با پلان گزاری شاه افغانستان و صدر اعظم مدبر وی فراهم گردیده و مملکت و مردم بیدفاع آنرا از حیطه نفوذ اتحاد شوروی سفاک و عمال سرسپرده وطنی آن نجات بخشد، تا برای حفظ آن و آغازی برای فردای مردم افغانستان میسر گردد، با کار سازی و تصمیم عجولانه اتحاد شوروی وقت و نصب یکی از مقربین شاه که مترصد چنان فرصتی برای کسب دوباره قدرت بود، در غیاب «علیحضرت محمد ظاهر شاه»، کودتای بیست و شش سرطان سال ۱۳۵۲ هـ مطابق به سال ۱۹۷۳ میلادی سازمان دهی گردید. عوامل این تغییر بنیادی همان طور که ذکر گردید، در پهلوی پلان اتحاد شوروی، کار شکنی های عمال داخلی منجمله خود «مرحوم محمد داود» در عصر انزوای ده ساله وی که اسناد کتبی چشم دید های مأمورین و جنرالان اردوی شاهی و جمهوری دست داشته بیان میدارد، به وضاحت مشعر است.

در اینکه شخص رئیس کودتا جزئی از اعضای حزب مقتدر و کودتاچی آن جریان یعنی گروه خاین پرچمیانی که از عرصه ۲۲ سال به هدایت اتحاد شوروی وقت و وابستگی به سفارت مسکو در کابل، با سر سپردگی فعال بودند، نبوده است هیچ شکی موجود نیست، ولی کفایت که موجودیت دوام دار شخصیت مرموز چند بعدی ای بنام «محمد حسن شرق» به منزله مار درون آستین در جوار سردار و سردمداران پرچم چون «ببرک کارمل» و «اناهیتای راتب زاد» علنی و آشکارا در خدمت سردار بوده باشند که بودند.

درین مختصر بیشترین اتکاء بر آخرین سال دهه دیموکراسی است که مشاهده میگردد که علی الرغم امکانات پلان شده نجات افغانستان از بحرانات محیط اجتماعی و امکانات گرایش مملکت به غرب و دوری از نفوذ روز افزون اتحاد شوروی، بصورت آنی و غیر مترقبه اقدام به کودتای سرنوشت ساز ۲۶ سرطان، همه آن پلان های بهبودی بنیادی یک مملکت آزاد و غیر منسلک را با چرخش نافرجامی، ناکام گردانید.

بدون تردید عصر فرخنده دهه دیموکراسی در حقیقت یگانه دوره ای است که از لحاظ ارزش های عمیق حیات اجتماعی مردم افغانستان به عصر مشابه تنظیم آزادی های فردی و ارزش قانون و اجرای آن به نفع مردم افغانستان، یعنی دوران شکوفای آمانی، مقایسه مثبت میگردد، که در آن اصالت والای فرد بر اصالت جمع قدامت حاصل می نماید. در زمینه نظر دقیق یکی از هم وطنان افغان بنام آقای «محمد اعظم سیستانی» را منحصراً یک تاریخ نگار که البته در تحقیق جامع ایشان در مورد این دوره طلایی، هرگز نباید شکی را به خاطر راه داد، بصورت مختصر بیان می نمایم. آقای سیستانی در اثری تحت عنوان «پنجاه مقاله سیستانی» چنین استدلال مینمایند:

(«در کشور ما در قرن بیستم دیموکراسی دوبار چهره نمود و مردم ما آنرا در وقفه های ده ساله تجربه کردند و خاطرات شیرین و فراموش ناشدنی از هر دو بار را بیاد دارند. ولی متأسفانه که هر دو تجربه بنابر مداخلات دستهای بیگانه از آستین روحانیت بنیاد گرا، با تلخی دردناکی پایان گرفت. بار اول در عهد سلطنت شاه امان الله غازی پس از استقلال در ۱۹۱۹ آغاز شد و با اغتشاش های ارتجاعی در شنوار و..... پایان یافت و جای آنرا استبداد گرفت و مردم تا ۳۵ سال دیگر خمیازه کشیدند. بار دوم با انفاذ قانون اساسی ۱۹۶۴ در عهد سلطنت ظاهرشاه، دموکراسی دوباره طلوع کرد. رونق نشریات، آزادی مخالف و موافق دولت، سخنرانی های آتشین بر ضد رژیم وقت، از طریق مظاهرات و راه پیمایی محصلان و دانشجویان پوهنتونها و لیسه های مرکز و ولایات کشور در بیشتر اوقات درسی، مضمون اصلی این دهه دیموکراسی بود. شوق و ذوق جوانان به مطالعه و تلاش برای بدست آوردن آثار مترقی کسانی چون: مارکس، انگلس، مانو، و..... و نویسندگان اسلامی چون: سید قطب، حسن البنا، مولانا مودودی و غیره به حدی رواج پیدا کرد که در هیچ وقت و زمان دیگری در افغانستان تا آن حد رونق نیافته بود و میتوان گفت که تمام سیاستمداران و دولتمردان افغانستان در سه دهه اخیر، محصول همان دهه دیموکراسی است. که با کودتای سردار محمد داود در سال ۱۹۷۳ ستاره دهه دیموکراسی افول نمود. و میتوان گفت که مردم ما در دیموکراسی تجربه بیست ساله و با در نظر داشت دیموکراسی پنج ساله شاه محمود خان صدراعظم، تجربه بیست و پنج ساله دارند».)

بعد از مطالعه سطور بالا، با شما یکجا قضاوت می نمایم که این عصر فرخنده که آملت را برای قانونیت و خود ارادیت و شمول مستقیم مردم را در امور مملکت داری بعد از ۳۵ سال، با جدایی سلطنت از حکومت را درقبال مردم سالاری عرضه نمود، حقیقتاً از شایستگی و برازندگی در خور ملت افغان برخوردار بود.

ولی چنین تحولات عمیق اجتماعی برارنده و دیموکراسی نو پا، متأسفانه مواجه به تند باد های غیر ملی ای که از جانب دشمنان خارجی و عمال داخلی آن پی ریزی و سازمان دهی می گردید، دچار تزلزل و نا امنی گردید و حتی در آوانیکه میتوانست زمینه نجاتی برای حفظ ارزش های آن و آغازی برای فردای امید بخشی برای مردم افغانستان میسر گردد، با کار سازی و تصمیم عجولانه اتحاد شوروی وقت و کار روایی های حزب دست پرورده آن ابر قدرت سفاک و نصب «سردار محمد داود» در رأس یک دوره سرنوشت ساز و ناکام، با تعمیم پلان منحوس «دکتورین برژنف»، ختم آزادی یک مملکت غیر منسلک و فضای صلح و سلم چهل ساله مردم آن تا امروز برباد رفت.

درین جای شکی نیست که آن همه آرزو هایی که از ورای قانون منحصی تنظیم یک حکومت مردم، برای مردم و توسط مردم، باعث و بانی این عصر فرخنده بود، با مداخلات و تخریب ارزش های والای آن متأسفانه توسط گروه های وابسته به غیر ضد ملی و با اسم مبارک «افغان»، درخت نونهال دیموکراسی مردم افغانستان را از ریشه بیرون میکردند، بر همه آرزو های یک ملت بینوا خط بطلان می کشیدند و البته اثرات بعدی نا فرجام و خونین آن هرگز دامان ملک و صاحبان مظلوم آنرا ترک ننمود.

در سال اخیر عصر قانون اساسی، با اینکه تخریب کاری ها و دسپایس گوناگون نهال دیموکراسی را سخت هدف قرار میداد که در اثر آن با بوجود آمدن حکومتات مختلفه در دستگاه دولت، استقرار سیاسی و ثبات اجتماعی کاملاً به خطر مواجه گردید و آزادی های فردی که به پشتیبانی از متون قانون اساسی و قوانین مدنی مژده نسیم جانبخش آزادی را به همراه داشت، با سوء استفاده های غیر اخلاقی و لجام گسیختگی با تنظیم مظاهرات چپ و راست وابسته به همسایگان شمال و شرق و البته دسپایس تنظیم شده برای احراز قدرت، پامال جفای عده ای فروخته شده و وابسته به غیر گردید. با

آن هم در اواخر دهه دیموکراسی، با انتخاب شخصیت خبره ای از جانب اعلیحضرت شاه افغانستان، زمینه هایی برای نجات کشور و فراهم آوری موجبات ختم سلطه اتحاد شوروی وقت بر مقدرات افغانستان، دقیقاً فراهم گردید که به اتکاء به شواهد و دلایل غیر قابل انکار، همین راه نجات و پیش بینی امکانات مثبت آن، اتحاد شوروی را وادار به تصمیم عجولانه تغییر رژیم، به قدرت رسانیدن حزب وابسته پرچم و نصب مرحوم «سردار محمد داوود» در رأس آن گردانید. درین مختصر نظری هم به حالت افغانستان قبل از کودتای سرطان می اندازیم و مشاهده می نمایم که پلان اتحاد شوروی را در تصرف کشور ما چه عواملی سرعت بخشید و مقدرات و سرنوشت یک ملت چگونه به یک چشم برهم زدن چنان تغییر بنیادی فاحشی نمود:

با اجازه، برای مختصری بررسی از دهه دیموکراسی «مشروطیت» و تخریبات پلان شده گوناگون گروپ های وابسته به خارج و داخل که همه افغان و زاده این سرزمین مقدس بودند، برای ازبین بردن ارزش های آن عصر فرخنده، به سراغ قسمتی از عقاید و بررسی آقای «سید عبدالله کاظم» که گویا منحیث یک شاهد عینی بر جریانات آن دوره ها در صفحه ۲۹۶ کتاب «زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد» تحت عنوان «بررسی کلی دهه دیموکراسی- مشروطیت»، تحریر گردیده است، می رویم:

این قسمت مقدماتاً چنین آغاز میگردد: (برعکس آنچه از شگوفایی امور زنان در این دوره تذکر داده شد، در سائر موارد استفاده از ارزشهای مندرج قانون اساسی جدید بجای آنکه در مسیر دیموکراسی حرکت کند، در سمت مختلف یعنی "انارشی" راه پیمود).

این واقعیت عریان را که نامبرده در ۸ کتیگوری به عناوین: احزاب- مظاهرات- مطبوعات- تحرکات در ساحة نظامی- شورا یک مرکز اخلاص - تشنج روز افزون بین قوای ثلاثه - شیوع سبوتاژها - وضع اقتصادی، بیان نموده، در حقیقت اثباتیست برای روبرو شدن ارزش های قانونیت و حکومت مردم توسط مردم و برای مردم به مقابل فعالیت های اقلیت های وابسته به مخربین داخلی و وابسته به غیر. نامبرده با بیان مقدمه بالا می رود به سراغ عوامل و صنف بندی گروپ هایی که تخریب شان باعث سقوط و فناء این عصر فرخنده گردید و البته با کودتای بد فرجام سرطان و دوران گزرای پلان شده جمهوریت، مملکت به نشیب غیر قابل کنترولی مواجه شد که هیچ انجالی برای آن امید نمی رود.

از جمله کتیگوری های متذکره، مختصری بر قسمت ۷ یعنی «شیوع سبوتاژها- صفحه ۳۰۱» نظری می اندازیم: (وابستگان گروپ های سیاسی بخصوص حلقات چپ و راست افراطی همیشه در این دوره سعی داشتند حالاتی را بوجود آورند که بر نارضایتی مردم از رژیم بیفزایند، بی امنیتی و بدگمانی را در سطح کشور توسعه دهند، کار شکنی و سبوتاژ را در ادارات معمول سازند، تفرقه و اختلافات را در بین اراکین دولت، نمایندگان پارلمان و ادارات مربوطه دامن زنند. بر علیه رژیم به تبلیغات و نشرات زهر آگین بپردازند، اختلافات قومی و زبانی را شدت بخشند و با نفوذ در اردو، آنها را در برابر حکومت به قیام تشویق نمایند و به آنها درس افراط گرایی چپ و راست بیاموزند. پراکنده ساختن آوازه ها، بدنام کردن اشخاص مخالف، دسیسه و توطئه در اجرای امور و خلاصه ده ها اقدام تخریبی دیگر شامل اجندای کار گروپ های مخالف نظام بود که با شدت عملی میشد. در نتیجه همین تخریبات ذهنیت های عامه علیه حکومت و نظام تحریک میگردد و بی اعتمادی را بین حکومت و ملت دامن میزد).

آقای کاظم در جای دیگری تحت عنوان «موسی شفیق آخرین مهره» اشاره به امیدواری هایی می نماید که این کشتی شکسته دیموکراسی را نجات دهد. به قسمت هایی از صفحه ۳۰۲ کتاب مذکور می پردازیم:

(با استعفای داکتر عبد الظاهر از مقام صدارت، پادشاه بتاريخ ۵ دسمبر ۱۹۷۷ «محمد موسی شفیق» وزیر خارجه در کابینه قبلی و عضو فعال کمیون تسويد قانون اساسی ۱۹۶۴ را مؤظف تشکیل کابینه ساخت. شفیق پشتون بود، اما به دری مانوس. او عالم دین بود، اما افکارش آمیخته با تجدد و فراخ نظری. او جوان بود، اما ادراکش همچو پیری با تجربه. با متانت سخن میگفت و نهایت شیک پوش و با صفا. مرد آزاد اندیش و با دسپلین بود. شفیق آخرین امید پادشاه برای اصلاح امور کشور بود که در اثر ناهنجاری ها رو به پاشیدگی و کسوت میرفت. پادشاه و شفیق توافق کرده بودند که در کشور با حفظ ارزش های قانون اساسی، تحولات جدی در امور داخلی و خارجی را در ساحات ذیل به وجود آورند:

#### در امور داخلی:

- اقدام جهت انفاذ قانون احزاب سیاسی، جرگه های ولایتی و بلدیه ها.
- انفاذ قانون تنظیم اجتماعات عامه، به شمول مظاهرات.
- تجدید نظر بر قانون مطبوعات و حق نشر برای آنعده نشراتیکه دقیقاً با ارزش های قانون اساسی همناوا باشند.
- اعاده حیثیت و صلاحیت های از دست رفته حکومت با به عبارۀ دیگر جلوگیری از انارشی که زیر نام دیموکراسی در کشور عام شده بود.
- تعدیل قانون انتخابات شورا « برای همین منظور در نظر بود تا انتخابات ۱۹۷۲- دور سوم شورا به نحوی برای یکسال به تعویق افتد».

- محدود ساختن فعالیت های بی لجام گروه های سیاسی مخالف دولت، بخصوص خلق و پرچم.
- توجه مزید به امور دینی و جلوگیری از تمایلات ضد اسلامی.

#### در امور خارجی:

- تأکید جدی و عملی در حفظ سیاست بیطرفی و عدم انسلاک به پیمان های نظامی.
- نزدیکی با کشور های همسایه ایران و پاکستان و سائر کشور های اسلامی.
- توسعه روابط نزدیک با جهان غرب.
- بیرون کشیدن افغانستان از وابستگی روز افزون شوروی، البته توأم با دادن اطمینان مبنی بر حفظ دوستی با آن کشور.
- «شفیق» به تاسی از اهداف فوق در روابط خارجی مؤفق شد که معاهده آب دریای هیرمند را با حکومت ایران بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱- ۱۹۷۳ با وجود مخالفت ها در داخل، امضاء کند. پس آنرا با یک عده مسائل مهم دیگر، از شورا بگذراند که اینکار توانایی سیاسی، قدرت استدلال و جلب اعتماد او را در شورا به اثبات میرسانید. شفیق همزمان با امضای معاهده فوق اعلام کرد که او به همین ترتیب میخواد موضوع پشتونستان را با پاکستان نیز با حفظ منافع افغانی حل کند و روابط دو کشور را صمیمانه سازد. او به «نیکولای پودگورنی» صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که به کابل سفر کرده بود، ضمن دیدار تصریح کرد که: "افغانستان در نظر دارد سیاست خود را در پرتو انکشافات منطقه شکل دهد، بدون آنکه از سیاست عدم انسلاک منحرف شود تا زمینه خویتر را برای انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان فراهم سازد".

«شفیق» میدانست که اقدامات او خطر جدی در قبال دارد و شوروی آنرا به سادگی تحمل نمیکرد. اما چون راه دیگری نبود، ناچار برای نجات کشور از یک بحران سیاسی رو به تزاید که دیر یا زود از وقوع یک طوفان عظیم در کشور خبر میداد، دست بکار شود. این طوفان بسیار سریعتر از آنچه گمان میرفت بوقوع پیوست و با حدوث کودتای ۲۶ سرطان

۱۳۵۲ به رهبری «محمد داود خان» بساط سلطنت چهل ساله برچیده شد که در قبال آن افغانستان بعد از یک دوره انتقالی دچار آشوب بزرگ و مصیبت بار گردید).

سطور بالا به صراحت آشکار می سازد که باوجود مشکلاتی که حکومت گوناگون و دولت افغانستان در بیشتر سال های دهه دیموکراسی داشت که همه با دسائس گوناگون داخلی و خارجی پلان گزاری و اجرا می گردید، در سال اخیر با تغییرات بنیادی عمیق و مثبتی که توسط اعلیحضرت شاه افغانستان و صدر اعظم مدبر و دانشمند وی به کمک ممالک غربی و عربستان روی دست گرفته شده بود، راه نجات از حیطة شوروی سفاک و عمال وابسته آن عملاً میسر می گردید؛ ولی پشت پا زنی و قدرت طلبی یک انسان خود خواه و تکیه علنی و آشکارای وی بر وابستگی شناخته شده آن ابر قدرت، روزگاری را بر حیات ملت رنجور افغان و مملکت ویران آن رقم زد که فردای روشنی در افق آن بعد از گذشت بیشتر از چهار دهه پدیدار نمی باشد.

در نتیجه فراهم آوری موجبات تخریب چنان یک فرصت طلایی که سرنوشت مملکت و مردم مظلوم آنرا به مجرای که کودتای پلان شده سرطان کشانید، افغانستان آزاد و غیر منسلک با ختم چنان دوره درخشان و آزادی های ارزشمند فردی، باموجودیت قانونیت، انتخابات آزاد در پناه دست آورد های اوراق گران بهای قانون اساسی ۱۳۴۳، با طوفان مهیبی که کودتای ۲۶ سرطان بصورت عاجل عارض نمود، سرنوشت مردم وطن و آن خطه پاک هردو به نابسامانی ها و جنگ های خانمان سوزی رقم خورد.

با تمام وعده های «رهبر» قانونیت با عقب افتادن تنظیم قانون اساسی، سه سال و هشت ماه عقب افتاد و بعد از نشر و توشیح آن ذریعه وی، مواد آن بصورت غیر ملی یا به نفع چند کودتاچی بود ویا متون آن نقیض همدیگر قرار داشتند و حزبی که خود تشکیل داده بود و باید در انتخاب رئیس جمهور سهم می گرفت، فاقد اجرای چنان وظیفه محوله ای گردید. رویای انتخابات آزاد، مستقیم و سری منحصیبت تهداب دیموکراسی، منهدم گردید. با کشتار، حبس و شکنجه ملی گرایان، مشروطه خواهان و جنرالان خبره اردو، اداره دولت بیشتر به دست پرچمیان کودتاچی دون سویه وابسته به اوامر شوروی قرار گرفت. با سازمان دهی مرحله دوم پلان اتحاد شوروی، کودتای منحوس ثور، افغانستان آزاد و غیر منسلک و مردم مظلوم آنرا به روزی انداخت که به چشم سر مشاهده می نمایم!

خدمت آنانیکه هنوز هم ادعا دارند که «سردار داود خان» که تشنه رسیدن به قدرت بود، سخت فریب پرچمیان دست نشانده شوروی را خورد، باید عرض نمود که اولاً فریب خوردن از گروه خائنی که ۲۲ سال در خدمت اتحاد شوروی به امر عمال سفارت آن در کابل فعالیت زیر زمینی و علنی داشتند، قابل قبول و عفو نیست. ثانیاً اشتباه یک فرد عادی، جنجال های کوچکی را در قبال دارد، در حالیکه چنین اشتباه بزرگی از یک زعیم و شخصیتی مانند «سردار داود» عواقبی را که تا امروز ملت بی دفاع و رنجور افغانستان متحمل میگردد در قفا داشته است. مگر او نمیدانست که در جایی که شوروی سفاک پا گذاشته بود، با مظالم بیشمار بر مردم آن، در حیطة قدرت آن قرار می داشته باشد؟ ای بسی آرزو که خاک شده.

پایان